

## مدل قیمت گذاری بازار کالاها و خدمات در اقتصاد مقاومتی

سیدعباس موسویان<sup>۱</sup>

حسن بهاری<sup>۲</sup>

### چکیده

اقتصاد مقاومتی، به شکل بومی شده اقتصاد اسلامی نظر دارد که در آن، مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی تبلور عینی و عملیاتی می‌یابد؛ از این رو، اقتصاد مقاومتی، قابل گسست از اقتصاد اسلامی نبوده و تحقق واقعی اقتصاد مقاومتی، منوط به شناخت ارکان و عناصر اقتصاد اسلامی و زمینه‌سازی برای اجرای آنها، متناسب با شرایط جامعه ایرانی است. از جمله مباحث اساسی اقتصاد اسلامی که در اقتصاد مقاومتی نمود عینی پیدا می‌کند، طراحی مدل تعیین قیمت کالاها و خدمات در اقتصاد می‌باشد که آثار متعددی روی متغیرهای اساسی چون سرمایه‌گذاری، اشتغال، تولید، عرضه کل و سطح عمومی قیمت‌ها برجای می‌گذارد. گرچه بعد از انقلاب به خاطر شرایط خاص اقتصادی به ویژه در دوران دفاع مقدس، مسئولان نظام و متصدیان امور تعیین دستوری قیمت اکثر کالاها و خدمات‌ها توسط دولت را ترجیح می‌دادند اما غالب اندیشمندان اسلامی به ویژه اقتصاددانان و فقیهان، با نگاه به ادله شرعی و توجه به آثار بلند مدت تعیین دستوری قیمت‌ها، آن را به ضرر اقتصاد دانسته و ممنوع شمرده‌اند.

در این تحقیق به روش اجتهادی (تحلیلی توصیفی) و با مراجعه به ادله شرعی، موضوع قیمت‌گذاری از منظر فقه اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: در شرایط عادی اقتصاد هیچ کس حق قیمت‌گذاری نداشته و قیمت توسط بازار تعیین می‌شود. در شرایط احتکار، انحصار و تبانی، ابتدا محتکر و انحصارگر موظف به عرضه کالا می‌شود. در صورت امتناع وی از قیمت عادلانه، مجبور به کاهش قیمت می‌گردد و در صورت امتناع از عرضه کالا به قیمت عادلانه، برای او قیمت خاصی تعیین می‌شود و در مواردی که نوبت به تعیین قیمت می‌رسد حاکم شرع با مراجعه به دیدگاه کارشناسان، قیمت‌ها را به گونه‌ای (عادلانه) تعیین می‌کند که به ضرر هیچ یک از فروشنده و خریدار نباشد.

### واژگان کلیدی

اقتصاد مقاومتی، اقتصاد اسلامی، تسعیر، قیمت‌گذاری، احتکار، تبانی

samosavian@yahoo.com

<sup>۱</sup> . دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> . پژوهشگر اقتصاد اسلامی

## مقدمه

چند سالی است که اقتصاد مقاومتی از سوی مقام رهبری در کشور مطرح و سیاست‌های کلی مربوط به آن از سوی معظم له ابلاغ شده است. باید دانست که این شکل از اقتصاد، ریشه در اقتصاد اسلامی داشته و از آموزه‌های دین مبین اسلام در حوزه اقتصاد پیروی می‌کند؛ لذا توجه به مؤلفه‌های دینی اقتصاد مقاومتی، در تبیین واقعی آن ضروری می‌نماید؛ چرا که اقتصاد مقاومتی در مرحله اجرا، نیازمند ملاحظه و رعایت آموزه‌های اسلامی در حوزه اقتصاد و تجارت می‌باشد و بدون آن، پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی، ضمانت اجرایی نخواهد داشت که توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری در مناسبت‌های گوناگون در ارتباط با اقتصاد مقاومتی، این واقعیت را بیش از پیش روشن می‌سازد. شاید گویاترین موضع‌گیری پیرامون اقتصاد مقاومتی، بیان ایشان در مقدمه سیاست‌های کلی ابلاغی اقتصاد مقاومتی باشد که می‌فرمایند:

«اقتصاد مقاومتی، اقتصادی علمی و بومی، برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی و الگویی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلام است که ضمن مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تهدیدهای نظام سلطه از توان تقویت اقتصاد و تحقق پیشرفت جهشی اقتصادی نیز برخوردار است. این نوع اقتصاد، پیشرو، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، برون‌گرا، انعطاف‌پذیر، عدالت‌بنیان، مردم‌بنیاد، با رویکرد جهادی است.»

همین‌طور سخنرانی ایشان در حرم مطهر رضوی باشد که به سؤالات و ابهاماتی که در این باره مطرح شده بود پاسخ دادند، در بخش‌هایی از آن سخنرانی آمده است (بیانات رهبری در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۰۱/۰۱).

«این اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است؛ با اراده‌ی مردم، سرمایه‌ی مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند. اما «دولتی نیست» به این معنا نیست که دولت در

قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است؛ اما دولت - به عنوان یک مسئول عمومی - نظارت می‌کند، هدایت می‌کند، کمک می‌کند. آن جایی که کسانی بخواهند سوء استفاده کنند و دست به فساد اقتصادی بزنند، جلوی آنها را می‌گیرد؛ آنجایی که کسانی احتیاج به کمک دارند، به آنها کمک می‌کند. بنابراین آماده‌سازی شرایط، وظیفه‌ی دولت است؛ تسهیل می‌کند».

از جمله مباحثی که در اقتصاد اسلامی مورد بحث و گفتگو میان اندیشمندان اسلامی و صاحب‌نظران فقهی قرار گرفته، تعیین مدل قیمت‌گذاری کالاها و خدمات در بازار می‌باشد که افزون بر مسائل فقهی و حقوقی، آثار متعددی روی متغیرهای کلان اقتصادی چون سرمایه‌گذاری، اشتغال، تولید، عرضه کل و سطح عمومی قیمت‌ها برجای می‌گذارد و از محورهای اساسی در پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی به شمار می‌رود. بر این اساس ضروری است مقوله قیمت‌گذاری از منظر فقه مورد بررسی قرار گیرد تا مسیر پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی نیز از این جهت هموار گردد.

در بحث تعیین مدل قیمت‌گذاری کالاها و خدمات، گرچه برخی صاحب‌نظران به ویژه مسئولان اجرایی با توجه به آثار کوتاه مدت تعیین دستوری قیمت‌ها توسط دولت، گرایش به اعطای چنین اختیاری به دولت هستند؛ که نمود عینی آن را در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب به ویژه سال‌های دفاع مقدس می‌بینیم که گاه اکثر کالاها و خدمات توسط نهادهای خاص به اسم تنظیم بازار و دفاع از حقوق مصرف‌کنندگان تعیین می‌شد، اما غالب متفکرین و اندیشمندان اسلامی به ویژه فقیهان و اقتصاددانان، با عنایت به ادله شرعی و آثار بلند مدت تعیین دستوری قیمت‌ها توسط دولت، آن را به ضرر اقتصاد دانسته و ممنوع می‌دانند و معتقدند تعیین دستوری قیمت‌ها افزون بر اینکه موجب تضییع حقوق تولیدکنندگان می‌شود اگر استمرار داشته باشد موجب افت کیفیت محصولات و در

بلندمدت موجب کاهش تولید و عدم تعادل در بازارها شده رفاه عمومی را کاهش می‌دهد که همه این‌ها در تعارض جدی با اصول اقتصاد مقاومتی است.

در این تحقیق برآن هستیم با اتکا به ادله شرعی، موضوع قیمت‌گذاری از منظر فقه اسلامی را بررسی کنیم. فرضیه تحقیق که از چند بند مترتب بر هم شکل گرفته عبارتند از:

۱. در شرایط عادی و طبیعی بازار هیچ کس حق قیمت‌گذاری نداشته و قیمت توسط بازار و توافق طرفین تعیین می‌شود.

۲. در شرایط غیر طبیعی چون احتکار، انحصار و تبانی، دولت اسلامی موظف به اجبار محتکر و انحصارگر به عرضه کالا است اما حق قیمت‌گذاری ندارد.

۳. چنانچه محتکران و انحصارگران حاضر به عرضه کالاها به قیمت عادلانه نباشند و این موجب ضرر و ضرار جامعه شود حاکم اسلامی می‌تواند آنان را وادار به کاهش قیمت کند.

۴. در صورت امتناع فروشندگان از قیمت عادلانه، حاکم اسلامی می‌تواند اقدام به تعیین قیمت کند.

۵. چنانچه به هر دلیل کار به تعیین قیمت به صورت دستوری برسد، حاکم شرع موظف است با مراجعه به دیدگاه کارشناسی قیمت‌ها را به گونه‌ای (عادلانه) تعیین کند که نه به ضرر فروشنده و نه به ضرر خریدار باشد.

در این تحقیق گرچه از دیدگاه فقیهان استفاده می‌شود، لکن روش تحقیق، استدلالی و بر اساس اجتهاد مرسوم در علم فقه و مبتنی بر ادله شرعی است. براین اساس ابتدا گزارشی از ادبیات و پیشینه بحث ارائه می‌گردد سپس مقتضای ادله شرعی اعم از عمومات، اطلاعات و روایات خاص بررسی می‌شود و بعد از نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی، دیدگاه برگزیده را ارائه می‌دهیم.

### پیشینه تحقیق

بحث از مبانی قیمت‌گذاری از منظر فقه اسلامی به طور غالب در ضمن کتاب‌های تجارت، بیع و مکاسب مطرح است و معمولاً فقیهان در بحث احتکار از آن سخن گفته‌اند و در عین حال کتب و مقالاتی نیز به صورت مستقل به بررسی این موضوع پرداخته است که برخی از آن‌ها بدین قرار است.

منتظری، حسینعلی (۱۴۰۶ ق) در کتابی تحت عنوان "رساله فی الاحتکار و التسیع"، ابتداء با معیار قرار دادن روایات و طرح دیدگاه‌های فقیهان درباره احتکار، حکم آن را از جهت حرمت یا کراهت، مورد بررسی قرار داده و در نهایت موضوع قیمت‌گذاری را مطرح ساخته است، وی با توجه به روایات و دیدگاه فقیهان نتیجه می‌گیرد که در شرایط طبیعی بازار، قیمت‌گذاری جایز نیست. اما در شرایط خاص مثل احتکار و انحصار و... بر اساس قواعد عام، ابتداء باید به مقدار ضرورت اکتفاء کرد که همان اجبار محتکر بر عرضه کالا است و چنانچه مالک، کالا را به قیمت ظالمانه عرضه کرد حکومت به ناچار برای رفع مشکل، دخالت کرده و کالا را به قیمه المثل عرضه می‌کند.

محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۲ش) در کتاب "تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلامی"، که با رویکرد فقهی و اجتهادی، مسأله احتکار و قیمت‌گذاری را با توجه به ادله شرعی از کتاب و سنت و دیدگاه فقیهان شیعه و سنی بررسی نموده است به این نتیجه می‌رسد که در صورت احتکار، محتکر ابتداء مجبور به عرضه کالا می‌شود و در صورت اجحاف در قیمت، امر به تنزل از قیمت اجحافی می‌شود.

شفیعی، سیدعلی (۱۳۷۷ش) در کتاب "الاحتکار و ما یلحقه من الاحکام و الآثار"، با رویکرد فقهی - استدلالی، بعد از بیان مفصل مسأله احتکار و حکم آن با توجه به ادله موجود از کتاب و سنت، بحث را به مسأله قیمت‌گذاری می‌برد. نویسنده، اختلاف بین فقیهان در مورد لزوم قیمت‌گذاری یا ممنوعیت آن را یک اختلاف لفظی می‌داند نه واقعی،

و بر این باور است که کسانی که قائل به ممنوعیت قیمت گذاری هستند ناظر به وضع طبیعی و عادی بازار بوده و یا اینکه وقتی محکمر مجبور به فروش کالا می شود بدون هیچ محدودی کالا را به قیمت عادلانه عرضه می کند که نیازی به قیمت گذاری نیست و کسانی که معتقدند قیمت گذاری لازم است ناظر به صورت امتناع محکمر از بیع کالا به قیمت عادلانه هستند.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵) در مقاله ای تحت عنوان "رفتار پیامبر و امامان در برابر نوسان قیمت ها"، با اشاره به جریان پولی صدر اسلام، رابطه قیمتی درهم و دینار و رابطه وزنی آنها را مورد توجه قرار داده و وقوع نوسان قیمت های نسبی و سطح عمومی قیمت ها را با توجه به روایات و منابع تاریخی اثبات می کند و در ادامه با رویکرد اجتهادی، مسأله تعیین قیمت ها را مورد بررسی قرار می دهد.

حسینی، سیدرضا (۱۳۸۴) در مقاله ای تحت عنوان "قیمت گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد"، با رویکرد میان رشته ای می کوشد از دو حوزه معرفتی فقه و اقتصاد و از افقی ویژه، قیمت گذاری دولت بر کالاها و خدمات را بررسی نماید. هدف اصلی این مقاله اثبات عدم جواز قیمت گذاری حتی در شرایط احتکار و انحصار، توسط دولت است. آنچه در این مقاله می آید، بیان منسجم و ساماندهی شده ادله عام و خاص است که مقتضای هر یک از ادله به صورت مستقل مورد بررسی واقع شده و مراحل تعیین قیمت بر کالاها و خدمات نیز به صورت مرتب و بر اساس شرایط مختلف مطرح شده است.

#### ۱. مقتضای ادله سرعی پیرامون موضوع قیمت گذاری

در مسأله جواز یا عدم جواز قیمت گذاری از سوی حاکم اسلامی، به دو دسته دلیل برمی خوریم: دسته اول قواعد عامی است که در فقه معاملات به طور عام، مورد استفاده واقع شده است. دسته دوم، روایاتی که در خصوص موضوع قیمت گذاری در منابع روایی

وارد شده و مورد استناد فقیهان قرار گرفته است. بدیهی است که قواعد عام در صورتی که دلیل خاصی در مسأله نباشد دلیل بر حکم می‌شوند. از این رو، ابتداء ادله عام بررسی و در ادامه، روایاتی را که در خصوص مسأله قیمت‌گذاری وارد شده مطرح می‌کنیم:

#### - مقتضای قواعد عام

گروهی از عمومات شرعی، بیانگر آزادی افراد نسبت به چگونگی رفتار ایشان در اموال خود می‌باشد و یکی از این رفتارها، تعیین قیمت اموال و خدمات می‌باشد که آزادی در انتخاب قیمت، از این عمومات قابل استفاده است. دسته دیگر از این عمومات، إذن مالک را برای تصرف در مال او شرط نموده است و با توجه به اینکه، اجبار مالک بر عرضه کالای خود به قیمت خاص، محدود ساختن آزادی او نسبت به مال خود بوده و عدم رضایتمندی او را در پی دارد، از این رو می‌توان در این بحث از این دسته نیز بهره جست. لکن با توجه به وفور روایات خاص در زمینه قیمت‌گذاری، به ذکر یک آیه و دو روایت از عمومات، بسنده می‌کنیم و عمده بحث را به بررسی روایات خاص موکول می‌کنیم.

#### - آیه تجارت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (نساء/ ۲۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر آنکه تجارتی با تراضی از شما باشد».

طبق این آیه، علاوه بر اینکه تصرف مردم در اموال یکدیگر باید بر اساس تجارت صورت پذیرد، لازم است توأم با رضایت متعاملین نیز باشد و چنانچه تجارتی در بین نباشد یا براساس رضایت انجام نگیرد، اکل مال به باطل بوده، حرام و ممنوع است، با توجه به اینکه تعیین قیمت بر کالا به صورت دستوری، موجب عدم رضایت فروشنده می‌شود، به

مقتضای این آیه، نمی‌توان حکم به جواز تعیین قیمت نمود و اصل بر عدم جواز دخالت حاکمیت در امر تعیین قیمت می‌باشد.

#### - روایت «الناس مسلطون علی أموالهم»

با اینکه این حدیث، به لحاظ سندی با ضعف مواجه است؛ اما با توجه به اینکه مورد توجه فقیهان قرار گرفته و مشهور به آن عمل کرده‌اند، لذا ضعف آن نیز از این طریق، قابل جبران است و می‌توان به آن اعتماد نمود.

فقیهان، این روایت را در جهت اثبات مطلق تصرفات مالک در مال خود بکار می‌گیرند و آزادی افراد نسبت به اموال خود را اثبات می‌نمایند (بجنوردی، القواعد الفقهیّه، ۱۴۱۹ق: ۳۸۱/۶؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۴۵۳/۲) و از آنجایی که تعیین قیمت بر کالای مالک با این آزادی عمل در تصرفات مالکانه و تسلط او بر مال خود، منافات دارد پس مطابق این قاعده، تعیین قیمت بر کالاها و اجبار افراد بر عرضه آنها بر اساس قیمت خاص، ممنوع است.

#### - روایت «لا یحل مال امری مسلم إلا بطیب من نفسه»

در این روایت که در متون روایی، از حضرت پیامبر اکرم(ص) نقل شده (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ۱۲۰/۵) تصرف در مال دیگران با رضایت آنها، جایز و حلال شمرده شده است و چنانچه این رضایت از طرف هر یک از مالک‌ها نباشد، مال آنها بر یکدیگر حلال نخواهد شد؛ گرچه از راه تجارت آن را کسب کرده باشند. بنابراین اگر مالک مجبور باشد کالای خود را به قیمتی عرضه کند که راضی به آن نیست کسی که کالا را با آن قیمت تهیه می‌کند، حق تصرف در آن را پیدا نمی‌کند. و از آنجایی که تعیین قیمت، نارضایتی مالک را به دنبال دارد؛ لذا نمی‌توان تعیین قیمت را موافق قاعده قلمداد کرد.



### - نتیجه‌ی عمومات

مطابق قواعد عمومی فقه معاملات، مردم در مصرف اموال خودشان آزادند و تصرف دیگران نیز موقوف به رضایت مالک است و با توجه به اینکه تعیین قیمت با آزادی مذکور منافات داشته و نارضایتی مالک را به دنبال دارد لذا تعیین قیمت بر کالاها مخالف قواعد شرعی است (علامه حلی، ۱۳۳۳ق: ۱۰۰۷).

### - روایات خاص قیمت‌گذاری

تعیین قیمت توسط حکومت، از جمله مسائلی است که از زمان پیامبر اکرم (ص) مورد بحث و گفتگو بوده و بر اساس روایات موجود، مردم در موارد مختلف با مراجعه به آن حضرت و امامان معصوم (ع) درخواست تعیین قیمت بر کالاها می‌نمودند. آنچه در ذیل می‌آید روایاتی است که با موضوع تسعیر و قیمت‌گذاری در متون روایی وارد شده است که با نگاهی منطقی و علمی، می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم نمود:

### - در شرایط طبیعی تعیین قیمت از اختیارات مالک است

گروه اول از روایات بر این معنا دلالت دارند که مالک می‌تواند کالای خود را به هر قیمتی که بخواهد به فروش برساند و دلالت التزامی آن ممنوعیت قیمت‌گذاری توسط دولت می‌باشد. در این روایات فرض بر این است که شرایط طبیعی بر بازار حاکم است. منظور از شرایط طبیعی آن است که اوضاع بازار و همینطور نوسان قیمت‌ها، معلول عوامل طبیعی همچون، افزایش یا کاهش کالا، و همینطور میزان عرضه و تقاضا است و هیچ عامل غیرطبیعی از قبیل احتکار، انحصار و یا تبانی در جریان بازار دخالت ندارد.

### روایت اول: صحیحۀ سلمۀ حنّاط

سلمۀ حنّاط (گندم فروش) از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه در شهر، کالایی بیش از آنچه که یک نفر از مردم می‌خرد موجود باشد (بگونه‌ای که همه مردم بتوانند آن کالا را تهیه نمایند)، بر او رواست که با متاع خود زیادتی را طلب کند (آن را به قیمت بالایی بفروشد)، چون اگر کالا به مقداری باشد که به همه مردم برسد قیمت آن کالا به جهت کار این فروشنده، گران نمی‌شود. بلکه قیمت، در صورتی در بازار افزایش می‌یابد که یک نفر هرآنچه که وارد شهر می‌شود را خریداری نماید» (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۸۹).

در این روایت دو حالت برای بازار فرض شده است: یک حالت اینکه همه مردم دسترسی به کالا داشته و می‌توانند آنرا تهیه نمایند. حالت دوم اینکه یک نفر بطور انحصاری کالا را خریداری کرده و سایر مردم دسترسی به آن نداشته باشند. حالت اول همان حالت طبیعی بازار است که طبق روایت، صاحب کالا می‌تواند سود دلخواه خود را با فروش کالا بدست آورد و این کار در میزان قیمت‌ها تأثیری نخواهد گذاشت. بنابراین حاکم نمی‌تواند این اختیار را از صاحبان کالاها سلب کرده و آنها را مجبور به عرضه کالا با قیمتی که حاکم تعیین کرده، نماید.

### روایت دوم: صحیحۀ حلبی

«حلبی گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره کسی که کالا را ذخیره کرده و منتظر می‌ماند (تا آنرا به قیمت بالایی بفروشد) سؤال کردم که آیا چنین کاری جایز است یا نه؟ حضرت فرمودند: اگر کالا در بازار زیاد باشد به گونه‌ای که مردم به راحتی توانایی خرید آنرا داشته باشند اشکالی ندارد و اما اگر کالا در بازار نایاب بوده و مردم به آسانی قدرت تهیه آنرا نداشته باشند در این صورت جایز نیست صاحب کالا، آنرا احتکار کرده و مردم را در حالی

که کالا در بازار موجود نیست رها کند» (کلینی، ۱۴۰۸ق: ۵/ ۱۶۵ و طوسی، ۱۴۰۷ق: ۷/ ۱۶۰ و همان، ۱۳۹۰ق: ۳/ ۱۱۵ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۷/ ۴۱۴).

در این روایت نیز دو حالت برای بازار فرض شده است یکی فراوانی کالا و دیگری کمبود آن در بازار. چنانچه شخص در حالت فراوانی، اقدام به احتکار کالا نموده و به امید گران شدن قیمت در آینده از عرضه آن خودداری نماید، از دیدگاه اسلام بلامانع است. لازمه چنین حقی این است که کسی او را به خاطر این کار نکوهش نکرده و او را مجبور به عرضه کالای خود نکند. بنابراین حاکم نمی‌تواند در شرایط طبیعی بازار، افراد و صاحبان کالاها را مجبور به فروش کالاهای خود کرده و قیمت خاصی را بر آنها وضع نماید.

### جمع‌بندی روایات گروه اول

حاصل دلالت گروه اول از روایات این است که در شرایط طبیعی و عادی بازار، تعیین قیمت فقط بدست مالک و صاحب کالا می‌باشد و لازمه این دلالت آن است که کسی حق اعتراض و تعرض نسبت به آن نداشته و تعیین قیمت توسط دیگری مجاز نیست.

### - حاکم اسلامی در شرایط طبیعی بازار نمی‌تواند قیمت‌گذاری کند

تفاوت این گروه دوم از روایات با گروه اول این است که در گروه نخست، استفاده حکم (ممنوعیت قیمت‌گذاری از سوی حاکم بر کالاها) به دلالت التزامی ممکن بود؛ اما در گروه دوم به دلالت مطابقی، حکم یاد شده قابل اثبات است.

### روایت اول: مرسل صدوق

مرحوم صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» و نیز در کتاب «توحید» چنین نقل می‌کند که: «به رسول خدا(ص) عرض شد: کاش برای ما نرخ کالاها را تعیین می‌کردید؛ زیرا نرخها در نوسان است و بالا و پایین می‌رود. حضرت فرمودند: من کسی نیستم که خدا را

با بدعتی که درباره آن سخنی با من نفرموده است ملاقات کنم؛ پس بندگان خدا را به حال خود واگذارید تا از یکدیگر استفاده کنند و هر گاه از شما راهنمایی خواستند راهنمایی کنید» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۲۶۸/۳ و همان، ۱۳۹۸ق: ۳۸۸ و حرّ عاملی، همان).

این روایت گرچه مرسل است، اما از یک طرف با لفظ «قال» نقل شده و از سوی دیگر فقیهان به آن عمل نموده‌اند؛ از این رو ضعف روایت، جبران شده و می‌توان به آن عمل کرد. از ظاهر چنین روایت برمی‌آید که درخواست اصحاب از حضرت در مورد تعیین قیمت کالاها، مربوط به شرایط عادی و طبیعی بازار بوده و نوسان قیمت‌ها در اثر عوامل طبیعی اتفاق می‌افتد؛ چرا که در شرایط خاص، مثل: احتکار، صورت ارزانی قیمت‌ها متصور نیست؛ پس اینکه اصحاب دلیل درخواست خود را گاه ارزانی و گاه گرانی کالاها بیان می‌دارند، استفاده می‌شود که در شرایط طبیعی چنین خواهسته‌ای را اظهار داشته‌اند و حضرت نیز تعیین قیمت را بدعتی دانسته‌اند که حکمی از سوی شارع مقدس مبنی بر جواز آن بیان نشده است.

#### روایت دوّم: مرسل دعائم الإسلام

در کتاب «دعائم الإسلام» از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که حضرت در پاسخ به سؤالی درباره قیمت‌گذاری فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای هیچ کس قیمت تعیین نکرد و اما هر کس در مقایسه با معاملات رایج مردم فروگذاری می‌کرد به وی گفته می‌شد: همان گونه که مردم خرید و فروش می‌کنند عمل کن و گر نه از بازار کناره گیر! مگر اینکه کالای او بهتر از کالای دیگران بوده باشد» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ۳۶/۲ و نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۷۷/۳).

در این روایت امام صادق علیه‌السلام با تمسک به شیوه امیرالمؤمنین علیه‌السلام از تعیین قیمت خودداری می‌کند و این عملکرد حضرت، بر ممنوعیت قیمت‌گذاری دلالت

دارد. در حالیکه اگر تنها شیوه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در برخورد با تجار متخلف را ملاحظه کنیم هیچ دلالتی بر ممنوعیت قیمت‌گذاری از آن استفاده نمی‌شود و باتوجه به اطلاق روایت، می‌توان حکم یاد شده را در همه شرایط ثابت دانست. پس می‌توان عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط عادی بازار را هم از این روایت استفاده نمود.

#### روایات سوّم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم:

این دسته از روایات بر این معنا دلالت دارند که تدبیر قیمت‌ها یک امر غیبی بوده و از دست انسان‌ها خارج است و ائمه معصومین (ع) نیز با بیان این مطلب، هر گونه مسئولیتی را نسبت به تعیین قیمت، از خود سلب نموده‌اند:

#### ۱. مرسل ابی حمزه ثمالی:

«ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که: نزد امام سجاد علیه‌السلام سخنی از گرانی قیمت‌ها به میان آمد حضرت فرمودند: از گرانی آن، تکلیفی متوجه من نیست. اگر گران شود، با او (خدا) ست و اگر ارزان شود نیز با اوست» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۱/۶ و صدوق، ۱۴۱۳ق: ۲۶۷/۳ و کلینی، ۱۴۰۸ق: ۸۱/۵ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۱/۱۷).

با قطع نظر از ضعف سندی، می‌توان این روایت را از جمله ادله ممنوعیت قیمت‌گذاری مطرح کرد؛ به این بیان که: طرح مسأله گرانی قیمت‌ها نزد امام، با این هدف انجام شده است که از سوی امام قیمت خاصی بر کالاها وضع شود؛ اما حضرت در پاسخ، چنین مسئولیتی را از خود سلب نموده و امر تدبیر قیمت‌ها را به خدای متعال نسبت می‌دهد.

## ۲. صحیحۀ ابی حمزه ثمالی:

«ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: خدای متعال، فرشته‌ای را بر نرخ‌ها گمارده است تا امر آنرا تنظیم و تدبیر کند» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۱۶۳/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۲۶۸/۳ و ۱۳۹۸ق: ۳۸۹؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۲/۱۷).

## ۳. مرسل محمد بن أسلم:

محمد بن أسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خدای متعال برای امر قیمت‌ها فرشته‌ای را گمارده است که آنها را تدبیر کند تا قیمت‌ها در اثر قلت و کثرت، گران و ارزان نشوند» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۱۶۲/۵؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۱/۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۷/۵).

دلالت این دو روایت بر ممنوعیت قیمت‌گذاری چندان روشن نیست؛ از این رو گروهی از فقیهان، این دو روایت را به عنوان مؤید بر ممنوعیت قیمت‌گذاری برشمرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۸ش: ۴۸۶/۲۲):

– انس بن مالک نقل می‌کند که:

«مردم خدمت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول الله قیمت‌ها بالا رفته و گران شده است برای ما قیمت تعیین نمایید. حضرت فرمودند: همانا خدا قیمت‌گذار است و هموست که روزی‌ها را می‌بندد و می‌گشاید و رزق می‌بخشد و هر آینه من امیدوارم که خدا را دیدار کنم در حالی که هیچ یک از شما در خون و یا مال، از من دادخواهی نکنند.» (القزوینی، بی‌تا: ۷۴۱/۲ و السجستانی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۴/۲ و البیهقی، بی‌تا: ۲۹/۶).

**- ابوهریره نقل می‌کند که:**

نمردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: ای رسول خدا قیمت تعیین کن. حضرت فرمود: بلکه دعا می‌کنم. مرد دیگری آمده و عرض کرد: ای رسول خدا قیمت تعیین کن. حضرت فرمودند: این خداست که قیمت‌ها را بالا و پایین می‌برد و من امیدوارم خدا را در حالی ملاقات کنم که ظلمی از من به کسی نرسیده باشد» (محمد بن یزید القزوی: بی تا: ۱۳۵/۲؛ ابوداود سلیمان، بی تا: ۳۱۰/۹؛ بیهقی، بی تا: ۴۰۵/۴).

این دو روایت نیز مطلق بوده و شامل تمام شرایط حاکم بر بازار می‌شوند و نمی‌توان ادعاه کرد که مختص به شرایط خاصی از قبیل احتکار، انحصار و امثال آن است زیرا گرانی قیمت‌ها همانطور که در شرایط احتکار، انحصار و تبانی ممکن است، در شرایط عادی و طبیعی بازار نیز محقق است. بنابراین این دو روایت در فرض شرایط طبیعی نیز قابل طرح هستند و حضرت به طور مطلق، قیمت‌گذاری را از مصادیق ظلم به بندگان قلمداد کرده است.

**روایت هشتم: مردم باید آزاد باشند**

جابر از حضرت پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «بندگان خدا را به حال خود واگذارید. پس خدا روزی برخی را از برخی دیگر تأمین می‌نماید و چنانچه کسی، از شما مشورتی خواست با او به خیرخواهی رفتار نمایید» (حافظ احمد البوصیری، ۱۴۲۰ق: ۲۸۳/۳).

**روایت نهم: دخالت در قیمت‌ها آتش جهنم را به دنبال دارد**

معقل بن یسار نقل می‌کند: «از حضرت پیامبر اکرم (ص) شنیدم که فرمود: اگر کسی در بازار مسلمین وارد شده و بخواهد قیمت‌ها را افزایش دهد تا گرانی حاصل شود بر خدا

است که جایگاه او را در روز قیامت در آتش قرار دهد» (حافظ احمد البوصیری، ۱۴۲۰ق: ۲۸۲/۳).

مطابق این دو روایت نیز، هیچ کس، حق دخالت در قیمت بازار را نداشته و قیمت‌ها تابع عوامل طبیعی بازار هستند.

### جمع‌بندی و نتیجه بحث‌روایی

از روایاتی که بیان شد می‌توان چنین نتیجه شود که در شرایط عادی و طبیعی بازار، هیچ کس حق اعمال زور نداشته و نمی‌تواند قیمت خاصی را بر بازار تحمیل و به دنبال آن صاحبان کالاها را مجبور به تبعیت از آن قیمت نماید.

### در شرایط خاص صاحبان کالا مجبور به عرضه کالا می‌شوند

برخی روایات حکایت از این می‌کنند که حتی در شرایط خاص اقتصادی نیز تعیین قیمت صحیح نیست و از منظر اسلام راه جلوگیری از آنها، روش دیگری می‌طلبد. شرایط خاص که می‌توانند جریان عادی بازار را تحت تأثیر قرار داده و به سمت و سوی خاصی هدایت کنند، عبارتند از: احتکار، انحصار و تبانی، برخی از تجار با اعمال سیاست ویژه و بهره‌برداری خاص از آن، به دنبال اهداف سودجویانه خود هستند؛ از این رو روایات مربوط به هر یک از این عناوین را جداگانه بحث می‌کنیم:

### الف) وضعیت احتکار

روایت اول: صحیحۀ عبد الله بن منصور

عبدالله بن منصور از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «در زمان پیامبر گندم تمام شد، مسلمانان نزد حضرت آمده و عرضه داشتند: ای پیامبر خدا گندم تمام شده و جز نزد فلانی در جایی وجود ندارد به او فرمان ده تا آنرا به مردم بفروشد پیامبر حمد و ثنای خدا



کرده و فرمود: ای فلان! مسلمانان گفتند که گندم تمام شده و تنها اندکی نزد تو باقی است آنرا بیرون آر! و هر طور که خواهی بفروش و آنرا حبس نکن» (کلینی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۵/۵ و طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۴/۳).

دلالت حدیث بر اینکه می‌توان محتکر را مجبور به فروش کرد، گویا و شفاف است؛ اما اینکه قیمت‌گذاری به طور مطلق ممنوع است یا در موارد خاصی جایز می‌شود؟ از این روایت قابل استفاده نیست و فقیهان نیز در این جهت اختلاف دارند، که در طرح دیدگاه‌های فقهی بحث خواهیم نمود.

#### روایت دوّم: روایت ضمّره

ضمّره از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که فرمود: «روزی پیامبر بر محتکرین عبور کرده و دستور داد کالای احتکار شده را به بازار و جایی که در دید مردم است روانه سازند. عده‌ای به حضرت عرضه داشتند: کاش بر آنها قیمت تعیین نمایی. حضرت از این سخن غضبناک شدند به اندازه‌ای که غضب از چهره ایشان پیدا بود پس فرمودند: من بر ایشان قیمت تعیین کنم؟ قیمت فقط و فقط بدست خداوند متعال است و هر وقت بخواهد آنرا بالا می‌برد و هر وقت بخواهد آنرا پایین می‌آورد» (طوسی، ۱۳۹۰ق: همان، ۱۴۰۷ق: ۱۶۷/۷ و حرّعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۹/۱۷ و ۴۳۰).

با اینکه سند این روایت ضعیف بوده و نمی‌توان برای اثبات مطلب به آن استدلال کرد، اما با قطع نظر از این ضعف، دلالت آن، هم بر اجبار محتکرین و هم بر ممنوعیت قیمت‌گذاری بر کالای احتکار شده، روشن است. علاوه بر اینکه حضرت در چنین شرایطی نیز امر قیمت‌ها را به خدا واگذار نموده و خود را در این جهت بی‌اختیار می‌داند؛ اما این سؤال مطرح است که آیا محتکرین می‌توانند به هر قیمتی که بخواهند کالا را در بازار عرضه کنند گرچه قیمتی باشد که مردم قدرت خرید با آن قیمت را نداشته باشند؟ از این

روایت حکم این فرض استفاده نمی‌شود.

### روایت سوّم: مرسل دعائم الإسلام

در دعائم الإسلام روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که ایشان به رفاعه بن شداد بجلی، قاضی اهواز چنین نوشتند: «مردم را از احتکار پرهیزدار و هر کس احتکار کرد او را کیفری دردناک ده و سپس با بیرون آوردن اجناس احتکار شده او را مجازات کن» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ۳۶/۲ و نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۷۷/۱۳).

دلالت این روایت نیز با قطع نظر از ضعف سندی روشن است؛ چرا که در آن، هیچ دستوری نسبت به قیمت‌گذاری داده نشده و حضرت عقوبت محتکرین را اجبار بر عرضه کالا می‌داند.

### روایت چهارم: نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر

در عهدنامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر چنین آمده است: «پس، از احتکار جلوگیری کن که پیامبر از آن جلوگیری می‌نمود. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی به سادگی و با موازین عدل انجام گیرد. با نرخ‌هایی که به فروشنده و خریدار زیانی نرساند کسی که پس از منع تو احتکار کند او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۶ و نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۷۵/۱۳ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۷/۱۷).

سند این عهدنامه معتبر بوده و اشکالی از این جهت متوجه این روایت نمی‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۵۳ و طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵) و دلالت آن نیز بر اجبار محتکرین بر عرضه کالاهای خود روشن است؛ اما از آن جهت که می‌توان بر کالای محتکرین قیمت تعیین کرد، دلالت روشنی ندارد و از واژه «عقوبت» هم که در روایت آمده، نمی‌توان در این جهت استفاده‌ای نمود؛ بنابراین این روایت دلالتی بر جواز قیمت‌گذاری ندارد. همانطور که

ممنوعیت آن نیز استفاده نمی‌شود.

از مجموع روایات شده در موضوع احتکار نتیجه می‌گیریم که باید محکومین، کالاهای خود را به مردم عرضه کنند و به هر قیمتی که خواستند به ایشان بفروشند و تعیین قیمت بر آنها جایز نیست؛ اما سؤال این است که عدم جواز قیمت‌گذاری در این مورد به طور مطلق ثابت است یا بسته به شرایط خاصی است؟

### ب) وضعیت انحصار

منظور از انحصار این است که یک یا چند نفر تمام کالاها را در اختیار داشته و گردش بازار را بدست گیرند و هر وقت که خواستند کالا را روانه بازار کرده و هر زمان که بخواهند بازار را از جنس مورد نیاز مردم خالی نگه دارند تا با هر قیمتی که می‌خواهند آن را در فرصت مناسب به فروش رسانند.

### روایت اول: صحیحہ سلمه حنّاط

«سلمه حنّاط (گندم فروش) نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام از من در مورد شغلم سؤال فرمود. عرض کردم گندم فروش هستم و گاهی وقت‌ها بازار رواج خوبی دارد و پاره‌ای از اوقات کساد است و ناچار آن را انبار می‌کنم، فرمود: درباره آن، علمای آن دیار چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: محکوم است، فرمود: غیر از تو کسی هست که آن را بفروشد؟ عرض کردم: «من از هزار جزء، جزئی بیش نمی‌فروشم» (یعنی من از هزار فروشنده، یک فروشنده بیش نیستم). فرمود: در این صورت اشکالی ندارد، مردی از قریش بود که به او حکیم بن حزام می‌گفتند و شیوه‌اش این بود که هر گاه گندم و خواربار وارد مدینه می‌شد او همه آن را یک جا می‌خرید، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله گذرش بر وی افتاد. او را نصیحت کرده، فرمود: ای حکیم پسر حزام! زنهار از اینکه ارزاق مردم را انبار کنی و به انتظار گران شدن آن باشی» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۵/۳ و همان، ۱۴۰۷ق:

۱۶۰/۷ و کلینی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۵/۵ و شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۲۶۶/۳ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۸/۱۷.

ذیل روایت که مربوط به داستان حکیم بن حزام است مربوط به موضوع انحصار می‌شود که پیامبر، او را از این کار نهی فرمود و از آنجایی که امام صادق علیه السلام این داستان را بر وضعیت سلمه حنّاط تطبیق نمودند استفاده می‌شود که حکم احتکار و انحصار متحد است.

#### روایت دوّم: عهدنامه مالک اشتر

یکی دیگر از روایاتی که می‌توان از آن، حکم انحصار را استفاده کرد عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می‌باشد که حضرت در آن، توصیه‌های متعددی را نسبت به تجار بیان نموده و می‌فرماید: «... این را هم بدان که در میان بازرگانان کسانی هستند که تنگ نظرند و بر معامله بخیل بوده و احتکار کننده منافع هستند و در معاملات سخت می‌گیرند و این برای جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا از آن جلوگیری می‌کرد...» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۶).

مرحوم میرزا حبیب‌الله خویی از شارحین نهج البلاغه، تعبیر «احتکار منافع» را غیر از «احتکار کالا» بیان کرده و معتقد است که احتکار منافع خارج از مصطلح فقهی احتکار است احتکار در اصطلاح فقهی بر احتکار اجناس اطلاق می‌شود نه احتکار منافع. ایشان از احتکار منافع به شرکت‌های انحصاری و انحصارات سرمایه‌ای تعبیر می‌کند که در آنها احتکار کالا وجود ندارد (هاشمی خویی، ۱۳۵۸ ش: ۲۷۴/۲).

به هر حال حضرت، احتکار منافع را هم منشأ ضرر برای عموم مردم معرفی نموده و به حکم اسلام باید جلوی این ضرر گرفته شود؛ پس یکی دیگر از وظایف حاکم، جلوگیری از احتکار منافع می‌باشد. علاوه بر اینکه باید از احتکار اجناس و کالاها نیز

جلوگیری نماید.

به هر حال، همانطور که از احتکار اجناس باید جلوگیری به عمل آید از احتکار منافع نیز باید جلوگیری شود؛ چرا که هر دو مورد، موجب ضرر بر عموم مردم است و لازمه نهی، این است که حاکم، بازار را به گونه‌ای کنترل نماید که زمینه برای استفاده عادلانه عموم مهیا گردد؛ اما اینکه در این موارد بر حاکم لازم است که قیمت خاصی را تعیین نماید، از این عهدنامه استفاده نمی‌شود. (همان).

### ج) وضعیت تبانی

از جمله شرایط خاص، وضعیت تبانی است و منظور از تبانی، قرار و تبانی بر کاری است که بین چند نفر تحقق می‌یابد. براساس روایات، تبانی تا زمانی که مقدمه معصیت نباشد بلامانع است. بنابراین اگر چند تاجر در مورد عرضه کالا با قیمت مشخصی با هم تبانی کنند چنانچه آن قیمت، اجحاف بر مردم و خریدار باشد باید از آن اجتناب کرد. که روایت ذیل دلالت روشنی بر این امر دارد:

«ابوجعفر فزازی نقل می‌کند که روزی امام صادق علیه‌السلام غلام خود مصادف را خواست و به او هزار دینار داد و فرمود: آماده مسافرت به مصر شو. خانواده‌ام زیاد شده‌اند. مصادف جنس خریده و آماده شد و با عده‌ای از تجار به طرف مصر حرکت کردند. همینکه نزدیک مصر رسیدند با قافله‌ای که از مصر خارج شده بود مواجه شده و از ایشان وضع اجناسی را که با خود به مصر می‌بردند را پرسیدند و آنها پاسخ گفتند که این جنس در مصر موجود نیست. کاروانیان با یکدیگر هم قسم و هم پیمان شدند که هر دیناری را به یک دینار سود بفروشند. پس از فروش، سود خود را برداشته و به طرف مدینه به راه افتادند. مصادف در حالیکه دو کیسه در دست داشت خدمت امام رسیده و عرضه داشت: فدایت شوم این کیسه، اصل سرمایه است و این کیسه هم سود آن. حضرت فرمودند: این

سود، زیاد است مگر شما چه کرده‌اید؟ مصادف شرح ماجرا را خدمت حضرت بیان کرد. حضرت با شنیدن آن فرمودند: سبحان الله شما هم قسم می‌شوید که به ازاء هر دینار یک دینار از مسلمانان سود بگیرید. پس کیسه هزار دیناری را برداشت و فرمود: من احتیاج به چنین سودی ندارم. سپس فرمود: ای مصادف! پیکار با شمشیر ساده‌تر از بدست آوردن روزی حلال است» (کلینی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۲/۵).

با این که حدیث از نظر سند ضعیف است، اما ایرادی از این جهت وارد نمی‌شود؛ چرا که حرمت اجحاف بر مسلمانان، از قواعد کلی که در جای خود به اثبات رسیده، ثابت است و اما جواز تبانی بر غیر معصیت نیز با روایات خاصی ثابت می‌شود که یک مورد از آن را در اینجا می‌آوریم:

«عبدالله بن سلیمان از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان در مورد چند تاجری که وارد منطقه‌ای شده و هم پیمان می‌شوند که به هر قیمتی که خواستند جنس خود را بفروشند فرمود: اشکالی ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۶۱/۷ و شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۲۶۶/۳).

بنابراین گرچه این روایت‌ها از نظر سندی ضعیف هستند، اما مدلول آن‌ها با عمومات و روایات دیگر قابل اثبات است، یعنی تبانی بر انجام کار حرام، نامشروع؛ اما تبانی بر کار حلال، مشروع است.

### جمع‌بندی روایات خاص

از مجموع احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام بدست می‌آید که در شرایط عادی و طبیعی بازار، کسی حق قیمت‌گذاری بر کالاها و اموال مردم را ندارد و در شرایط احتکار، حاکم اسلامی وظیفه دارد محتکران را به عرضه کالاها سفارش و در موارد امتناع، مجبور به عرضه نماید؛ اما حق قیمت‌گذاری ندارد و تنها از نامه حضرت

امیرالمومنین علیه‌السلام در عهدنامه مالک اشتر بدست می‌آید که فرمود: «داد و ستد باید سهل و با ترازوی درست و با بهایی صورت گیرد که بر هیچ یک از دو طرف معامله ستم نرود» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق: ۴۳۶). یعنی؛ در بازار اسلامی باید داد و ستد بر اساس موازین عادلانه و با قیمت‌هایی انجام گیرد که هیچ اجحافی نه در حق بایع و نه در حق مشتری روا نشود. چنانکه روشن است این مطلب هیچ دلالتی بر حق قیمت‌گذاری از طرف حاکم شرع ندارد و همانطور که برخی از شارحین نهج‌البلاغه توضیح داده‌اند: «ادعای ثبوت جواز یا لزوم تسعیر از روایات، خصوصاً از عبارت نقل شده از عهدنامه، مردود است» (هاشمی خویی، ۱۳۵۸ ش: ۲۷۴/۳ و سید محمد باقر صدر، ۱۴۰۷ ق: ۶۹۱).

## ۲. دیدگاه‌های فقهی درباره قیمت‌گذاری

در این بخش به بیان دیدگاه فقیهان در موضوع قیمت‌گذاری و بررسی ادله آنها می‌پردازیم اما از آن جا که فقهاء در دو فصل شرایط طبیعی و شرایط خاص به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند ما نیز تحت دو عنوان به بررسی اقوال و نظرات مطرح شده می‌پردازیم.

### قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی

بررسی دیدگاه‌های مختلف در این مورد نشان می‌دهد که فقیهان در حکم به عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی، اختلافی ندارند و مرحوم شیخ طوسی نیز از آن نفی خلاف نموده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۱۹۵/۲). البته برخی از ایشان عدم جواز را موقوف به عدم رضایت صاحبان کالا نموده‌اند (حسینی شیرازی، بی تا: ۲۷۹) که این شرط، اختلافی بین فقیهان ایجاد نمی‌کند؛ چرا که اگر صاحبان کالا راضی به تعیین قیمت از جانب غیر باشند به مثابه این است که خود، بر کالا، قیمت تعیین کرده‌اند. آنچه در این مقام مهم است

بررسی ادله عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی است که در ذیل به بیان آنها می‌پردازیم:

### ادله عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی

فقیهان معمولاً به عموماتی همچون «الناس مسلطون علی اموالهم» و نظایر آن (علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ۵۱۵/۲ و همان، ۱۴۱۴ق: ۶۹/۱۲ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۲/۳) و همینطور برخی از روایات خاص که در بخش اول مقاله ذکر شد تمسک جست‌ه‌اند. مرحوم شیخ طوسی در «مبسوط» و مرحوم علامه حلی در «نهایه» به روایت ابی‌هریره استدلال کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۹۵/۲ و علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ۵۱۵/۲). در بیان استدلال به این روایت می‌توان گفت که: در شرایط طبیعی بازار، نرخ کالاها و خدمات، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی است که همگی به نحوی به مشیت خداوند و اراده او در نظام هستی منتهی می‌شود، به همین جهت رسول خدا از تعیین قیمت بر کالاها اجتناب نمود.

سیدمحمد حسینی شیرازی نیز روایت ضمیره را دلیل این دیدگاه قرار داده است (حسینی شیرازی، بی تا: ۲۷۹) و با اینکه این روایت مربوط به شرایط احتکار است، اما در ذیل آن که حضرت می‌فرماید: «قیمت فقط بدست خدا است و هر وقت بخواهد آنرا بالا می‌برد و هر وقت بخواهد آنرا پایین می‌آورد» یک حکم کلی استفاده می‌شود که در هیچ حالی حتی در حالت احتکار کسی حق تعیین قیمت بر کالاها را ندارد.

وجه دیگری که در استدلال به این روایت می‌توان گفت این است که: اگر دلالت این روایت و روایات مشابه آن بر عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط احتکار تمام باشد، پس به طریق اولی می‌تواند دلیل بر عدم جواز آن در شرایط عادی نیز باشد.

لازم به ذکر است که سند روایات‌ها ضعیف بوده و از درجه اعتبار ساقط هستند و



معلوم نیست که فقیهان با وجود احادیث صحیح و معتبری که در این باب وجود دارد چرا به اینگونه روایات تمسک جست‌اند. به هر حال عدم جواز قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی با توجه به روایات صحیحی که در بخش اول گذشت ثابت می‌شود و از اینگونه روایات در حد مؤید می‌توان بهره جست.

برخی از فقیهان نیز چنین بیان داشته‌اند که: قیمت‌گذاری بر کالاها برای آن است که بر عموم مردم اجحاف نشود و مردم بتوانند به راحتی کالاهای مورد نیاز خود را از بازار تهیه نمایند. حال اگر سیاست‌های حکومتی به گونه‌ای باشد که مشکل گرانی نه تنها حل نشده بلکه باعث کمبود کالا گردد ضرر مضاعفی بر مردم وارد خواهد شد. مرحوم «علامه حلی» براین باور است که قیمت‌گذاری موجب چنین مشکلی شده و حال مردم از وضعی که هست بدتر می‌شود چون این کار باعث می‌شود تجار، کالاهای خود را از بازار جمع کرده و از عرضه آنها خودداری نمایند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۹/۱۲ و همان، ۱۴۱۰ق: ۵۱۵/۲).

### جمع‌بندی دیدگاه فقیهان در شرایط طبیعی

برای ممنوعیت قیمت‌گذاری علاوه بر عمومات، ادله خاصی نیز وجود دارد که فقیهان با تمسک به آنها عدم جواز قیمت‌گذاری را در شرایط طبیعی پذیرفته‌اند.

### قیمت‌گذاری در شرایط خاص

منظور از شرایط خاص، مواردی همچون احتکار، تبانی و انحصار است که در یک جهت با هم مشترک بوده و می‌توان ادعاء کرد که ملاک حکم جواز یا عدم جواز قیمت‌گذاری در همه آنها، دائر مدار این جهت مشترک می‌باشد و آن عبارت است از اجحاف در قیمت، چه اجحاف در حق فروشنده و صاحب کالا و چه اجحاف در حق مشتری و خریدار و با اینکه

فقیهان این بحث را تحت عنوان احتکار مطرح کرده‌اند، اما با توجه به اشتراک در جهت حکم، می‌توانیم حکم آنرا در تبانی و انحصار نیز قایل شویم. مطابق قوانین شرعی، حاکم می‌تواند محتکر را مجبور به عرضه کالا کند و این حکم مورد اتفاق فقیهان است. (جمال الدین حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۰/۲ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ۴۲/۲ و بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۶۴/۱۸)؛ اما اینکه علاوه بر اجبار، حق قیمت‌گذاری نیز دارد یا نه؟ مورد اختلاف واقع شده و پنج دیدگاه در این زمینه از کتاب‌های فقهی بدست می‌آید که به بیان آنها می‌پردازیم:

#### دیدگاه اول: جواز قیمت‌گذاری به طور مطلق

مرحوم مفید قایل به این نظریه شده (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۱۶) و بنا به نقل مرحوم علامه، مرحوم سلار نیز این دیدگاه را برگزیده است (علامه حلی، ۱۳۳۳ق: ۱۰۰۷) منظور ایشان از «مطلق» با توجه به دلیلی که اقامه کرده‌اند این است که حق قیمت‌گذاری در همه حال بر حاکم ثابت است؛ چه اینکه محتکر، کالا را به قیمت ناعادلانه عرضه کند و چه به قیمت مناسب آنرا بفروشد.

در دلیل این دیدگاه گفته شده است که: چنانچه حاکم، قیمت تعیین نکند فایده اجبار منتفی شده و موجب نقض غرض می‌شود چرا که امکان دارد محتکر، کالا را به قیمتی عرضه کند که مردم توانایی خرید آن را نداشته باشند و در اینصورت فایده اجبار که دسترسی مردم به کالای مورد نیاز آنها است از بین می‌رود. علاوه بر اینکه چنین قیمتی اضرار به مردم بوده و اضرار در اسلام نفی شده است. از این رو لازم است حاکم علاوه بر اجبار، قیمت خاصی را نیز بر کالا وضع کند تا مردم به راحتی توانایی تهیه آن را داشته باشند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ۴۲/۲ و علامه حلی، ۱۳۳۳ق: ۱۰۰۷ و جمال الدین حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۰/۲).

## بررسی دیدگاه

این دیدگاه در بین فقیهان، یک نظر شاذ شناخته شده و از سوی بسیاری از ایشان، مخالف با قواعد و عمومات شرعی شناخته شده است (علامه حلی، همان).

## دیدگاه دوم: ممنوعیت قیمت‌گذاری به طور مطلق

مرحوم شیخ طوسی این دیدگاه را در کتابهای خود اختیار نموده (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۷۴ و همان، ۱۳۸۷ق: ۱۹۵/۲) و مرحوم علامه نیز در چند کتاب خود این نظر را برگزیده و آنرا به مشهور و اکثر فقیهان نسبت داده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۸/۱۲ و همان، ۱۳۳۳ق: ۱۰۰۷ و همان، ۱۳۱۴ق: ۱۶۰/۱ و همان، ۱۴۱۰ق: ۵۱۵/۲). چنانکه محقق حلی نیز در «شرایع» قایل به این دیدگاه شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۵/۲). منظور ایشان از ممنوعیت قیمت‌گذاری به طور مطلق این است که حاکم نمی‌تواند بر کالاها قیمت خاصی را تعیین نماید چه اینکه او کالا را به قیمت ناعادلانه عرضه کند و چه اینکه قیمت آن عادلانه بوده و مردم به راحتی توانایی تهیه آن را داشته باشند. علاوه بر عمومات و روایات خاص، ادله دیگری نیز در کتابهای فقهی برای اثبات این دیدگاه ذکر شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

## دلیل اول: عمومات

مواردی همچون «الناس مسلطون علی أموالهم» و «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» و «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبٍ مِنْ نَفْسِهَا»، از جمله عموماتی هستند که در کلام فقیهان به آنها استدلال شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق: ۴۲/۲ و جمال الدین حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۱/۲ و عاملی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۱/۱۲ و سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۳۴/۱۶) و دلالت آنها بر ممنوعیت قیمت‌گذاری، در بخش اول مقاله به تفصیل بیان شد.

قاعده «لاضرر» یکی دیگر از عموّماتی است که در کلام برخی از ایشان به آن استدلال شده است؛ به این بیان که: در وضعیت احتکار، به مجرد عرضه کالا و نمایان کردن آن در بازار، موضوع احتکار منتفی می‌شود و از آنجایی که هدف از تعیین قیمت، از بین رفتن احتکار و دست یافتن مردم به کالا است و این هدف با عرضه کالا دست یافتنی است لذا دلیلی برای تعیین قیمت باقی نمی‌ماند. علاوه بر اینکه قیمت‌گذاری موجب مفسده نیز است چون تولید و عرضه کنندگان کالاها وقتی متوجه شوند که قیمت خاصی بر کالای آنها وضع شده و آنها در فروش کالای خود آزاد نیستند از عرضه آن خودداری می‌کنند و این کار نه تنها موجب ضرر مضاعف بر مردم است، بلکه تولید و عرضه را نیز با مشکل جدی مواجه می‌کند. بنابراین تعیین قیمت از سوی حاکم، هم مصرف‌کننده را متضرر می‌کند و هم باعث ضرر در ناحیه تولید و عرضه کالا می‌گردد و باتوجه به اینکه ضرر در اسلام نفی شده است لذا حکم به ممنوعیت قیمت‌گذاری می‌شود (علامه حلی، ۱۳۳۳ق: ۱۰۰۷ و سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۶/۳۴).

### دلیل دوم: روایات خاص

روایات متعددی در این قسمت برای اثبات دیدگاه مذکور مورد استناد واقع شده است؛ لکن همه این روایات، معتبر نبوده و برخی از آنها از نظر سندی ضعیف می‌باشند. شیخ طوسی در «المبسوط» و ابن ادریس در «السرائر»، به روایت ابی هریره استدلال کرده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۹۵/۲ و ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۹/۲) علامه حلی نیز در کتابهای خود به روایاتی چون صحیحہ عبدالله بن منصور، صحیحہ عبدالله بن سلیمان، روایت ضمیره و مرسل صدوق و نیز برخی از روایات اهل سنت از قبیل روایت انس بن مالک تمسک جسته است (علامه حلی، ۱۳۳۳ق: ۱۰۰۷ و همان، ۱۴۱۴ق: ۱۶۸/۱۲). فقیهان

دیگر نیز همین روایات را مستند قول خود قرار داده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۵۲/۱۴ و عاملی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۱/۱۲ و نجفی، ۱۳۶۸ش: ۴۸۵/۲۲ و سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۳۴/۱۶).

### دلیل سوم: اصالة البرائه

جواز قیمت‌گذاری توسط حاکم شرع، یک حکم شرعی است که ثبوت آن نیاز به دلیل شرعی دارد و چنانچه ما در وجود دلیل شرعی شک کنیم چنین تکلیفی بر حاکم ثابت نمی‌شود. ابن ادریس این دلیل را برای اثبات عدم جواز قیمت‌گذاری بیان کرده است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۹/۲).

### بررسی دیدگاه

باید توجه داشت که مبارزه با احتکار و امثال آن به منظور ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا و کنترل بازار است و روشن است که ایجاد چنین حالتی منحصر به قیمت‌گذاری نیست و با توجه به روایات منع از قیمت‌گذاری حتی الامکان نباید اقدام به آن نمود؛ اما اگر حاکم به اجبار محترکان اکتفاء کرده و اقدام دیگری انجام ندهد و سودجویان نیز از فرصت استفاده کرده و به عرضه کالای خود به قیمتی که مردم قدرت خرید با آن قیمت را ندارند، اقدام کنند، آیا حاکم وظیفه دیگری در قبال آنان ندارد؟ و اگر در مواقع خاص، مشکل جز با وضع قیمت بر کالاها حل نشود آیا باز هم حاکم حق قیمت‌گذاری ندارد؟ این سؤال‌ها بر صاحبان این دیدگاه مطرح است. بنابراین نمی‌توان ادعاء کرد که روایات قیمت‌گذاری به طور مطلق ناظر به ممنوعیت آن هستند. علاوه بر اینکه در بعضی از این روایات، قیمت به خدا نسبت داده شده است در حالیکه برخی از قیمت‌ها ظالمانه بوده و به ضرر جامعه و مصرف‌کننده است و نمی‌توان چنین قیمت‌هایی را به خدا نسبت داد. بلکه قیمتی مورد رضای خدا است که مطابق با قیمت‌های رایج بازار بوده و در آن هیچ ظلمی نسبت به کسی (چه فروشنده و چه خریدار) روا داشته نشود. علاوه بر اینکه برخی از نصوص خاص نیز

از موضوع بحث خارج و مربوط به شرایط طبیعی بازار است؛ چرا که در آنها ارزانی قیمت‌ها نیز فرض شده است و در وضعیت احتکار و امثال آن، قیمت‌ها سیر صعودی پیدا می‌کند. اصل برائت نیز از اصول عملیه می‌باشد که با وجود دلیل اجتهادی نوبت به آن نمی‌رسد.

### جواز قیمت‌گذاری در صورت اجحاف

گروهی از فقیهان برآنند که محتکر، ابتداء مجبور به فروش می‌شود و به هنگام فروش اگر کالا را به قیمت عادلانه عرضه کرد به نحوی که اجحافی در قیمت کالا روا نداشت کسی حق اعتراض به او را ندارد اما اگر قیمت معین شده توسط صاحب کالا ظالمانه بود در این صورت بر حاکم شرع است که قیمت عادلانه بر کالا وضع نماید (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۲۶۰ و علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۱/۵ و فاضل مفداد، ۱۴۰۴ق: ۴۲/۲ و شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۴/۳ و شهید اول، ۱۴۱۰ق: ۱۱۰).

صاحبان این دیدگاه دو مطلب را مدعی هستند: اول اینکه اگر قیمت‌ها، عادلانه و متعارف باشد قیمت‌گذاری از طرف حاکم شرع جایز نیست و برای اثبات این مطلب به ادله دیدگاه دوم استناد کرده‌اند، دوم اینکه در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، بر حاکم شرع لازم است قیمت خاصی را تعیین نماید. و برای اثبات این مطلب دو دلیل می‌آورند:

۱) عموم دلیل «لا ضرر»، و این دلیل، حاکم بر عمومات و نصوص خاصی است که در دلیل دیدگاه دوم بیان شد. به این بیان که: اگر تعیین قیمت ظالمانه توسط مالک جایز باشد مستلزم ضرر به عموم است و از آنجایی که ضرر در اسلام نفی شده است پس بر حاکم شرع لازم است که بر کالای چنین شخصی قیمت خاصی را تعیین نماید تا ضرر متفی گردد.

۲) اینکه اگر در این فرض، توسط حاکم، قیمت تعیین نشود اجبار محتکر بفرش، فایده‌ای نخواهد داشت. چون اگر بگوییم بایع بعد از اجبار می‌تواند کالا را به هر قیمتی که دوست داشت عرضه کند و او نیز کالا را به قیمت بالایی که عموم مردم، قدرت خرید آنرا ندارند عرضه نماید غرضی که از اجبار او بر فروش، مد نظر بود حاصل نشده و به نوعی نقض غرض لازم می‌آید. بنابراین باید حاکم شرع در فرض اجحاف، قیمت خاصی را تعیین نماید تا چنین نقض غرضی پیش نیاید (علامه حلی، همان: ۴۲/۵ و نجفی، ۱۳۶۸ش: ۴۸۶/۲۲ و شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۴/۳ و همان، ۱۴۱۰ق: ۲۹۹/۳ و عاملی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۲/۱۲).

### بررسی دیدگاه

با اینکه در این دیدگاه بر خلاف دیدگاه دوم، صورت اجحاف نیز فرض شده و راهکاری در قبال آن ارائه شده است اما با این حال دلیلی بر قیمت‌گذاری در فرض اجحاف نیز وجود ندارد و دلیل «لاضرر»، با توجه به نفی صریح قیمت‌گذاری در روایات و اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ وقت، قیمت تعیین نکردند معنای دیگری پیدا می‌کند و آن اینکه حاکم شرع باید در کنار اجبار محتکران بر عرضه کالاها تدابیری اتخاذ کند تا مردم متضرر نشوند مانند تصدّی مستقیم دولت نسبت به عرضه کالاهای خاص یا اعطای یارانه به اقشار خاص و...؛ البته اگر هیچ راهی برای دفع ضرر، جز قیمت‌گذاری باقی نماند این ادله می‌تواند مستند جواز قیمت‌گذاری باشند. این مطلب در دلیل دوم این دیدگاه نیز قابل طرح است. بنابراین لزوم قیمت‌گذاری، به صرف ظالمانه بودن قیمت ثابت نمی‌شود؛ بلکه به ملاک رفع ضرر و ایجاد تعادل در بازار، چنانچه راه دیگری برای طبیعی‌سازی اوضاع بازار وجود داشته باشد، نوبت به قیمت‌گذاری نمی‌رسد.

### اجبار محتکر بر کاهش قیمت

در این دیدگاه نیز همچون دیدگاه سوّم، بین صورت اجحاف در قیمت کالا و صورت عدم اجحاف، تفصیل داده شده است؛ با این تفاوت که در این دیدگاه، قیمت‌گذاری به طور مطلق ممنوع شمرده شده و در صورت اجحاف، حاکم شرع باید محتکر را امر به تنزّل نماید یعنی علاوه بر اجبار او به عرضه کالا، او را مجبور به فروش آن به قیمت عادلانه نیز نماید چه اینکه این قیمت، همان قیمت بازار یا بالاتر از آن باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۳۴/۱۶ و شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ۲۹۹/۳ و نراقی، ۱۴۱۵ق: ۵۱/۱۴ - ۵۲).

ادله این دیدگاه نیز در هر دو فرض، همانند ادله دیدگاه سوم است؛ یعنی عدم تسعیر در صورت عدم اجحاف به خاطر قواعد عامّ و خبر ضمّره و نیز مرسله صدوق می‌باشد که دلالت بر ممنوعیت قیمت‌گذاری داشتند (سبزواری: همان و نراقی، همان: ۵۲/۱۴).

و اما امر به تنزّل در صورت اجحاف به خاطر دلیل لاضرر می‌باشد. چنانکه از کلام شیخ انصاری نیز چنین استظهار می‌شود؛ چرا که ایشان در بیان دیدگاه شهید ثانی و استدلال بر آن می‌فرمایند: «جمعاً بین النهی عن التسعیر و الجبر بنفی الاضرار» یعنی از یک طرف، از قیمت‌گذاری نهی شده است و از سوی دیگر اگر قیمت کالاهای عرضه شده توسط محتکر به قدری گران باشد که عموم مردم قدرت خرید نداشته باشند موجب ضرر بر آنها خواهد بود و دفع این ضرر منحصر در قیمت‌گذاری نیست بلکه می‌توان با مجبور ساختن محتکر به رعایت قیمت عادلانه این ضرر را برطرف کرده و نقض غرضی هم پیش نمی‌آید (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۷۴/۴ و سبزواری: همان و نراقی: همان و خویی، ۱۳۷۷ش: ۱۲۲/۳).

لازم به ذکر است که برخی از فقیهانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند امر به تنزّل را از باب امر به معروف و نهی از منکر لازم می‌دانند (نراقی: همان) که در این صورت نه فقط حاکم بلکه عموم مؤمنین نیز می‌توانند امر به تنزّل نمایند.



### بررسی دیدگاه

با توجه به آنچه در بررسی دیدگاه‌های قبلی بیان شد روشن می‌شود که ملاک بحث، دفع ضرر بوده و به تناسب این ملاک باید با محتکرین و انحصارگرایان مقابله شود. مطابق این دیدگاه آنچه بر حاکم لازم است اجبار بر کاهش و پایین آوردن قیمت می‌باشد و فرض اینکه اگر عرضه‌کننده از کاهش قیمت نیز امتناع ورزید وظیفه حاکم چیست؟ بیان نشده است. و از آنجایی که هدف از طرح این مسأله، ارائه راهکار مناسب جهت تنظیم و کنترل بازار و دفع ضرر از جامعه است، لازم است حکم این صورت نیز روشن گردد.

### اجبار محتکر بر کاهش قیمت و قیمت‌گذاری در صورت امتناع

امام خمینی (ره) معتقد است در صورت اجحاف، امر به کاهش قیمت می‌شود و چنانچه این راه نیز مؤثر واقع نشد حاکم حق دارد او را مجبور به عرضه کالا به قیمتی که خود حاکم تعیین کرده نماید (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۶۱۲/۳ و ۶۱۳) و همین نکته است که دیدگاه امام را از دیدگاه قبلی جدا می‌سازد چرا که در نظریه چهارم جای این سؤال باقی است که اگر بعد از امر به تنزل، باز هم محتکر بر قیمت ناعادلانه پافشاری کرد وظیفه حاکم چیست؟ حضرت امام این نکته را متذکر شده و قیمت‌گذاری را در آن فرض جایز شمرده است.

ایشان بر این باور هستند، روایاتی که برای اثبات ممنوعیت قیمت‌گذاری به طور مطلق به آنها استدلال شده است در واقع مطلق نبوده و از صورت اجحاف، انصراف دارند چرا که در برخی از این روایات، قیمت، به خدا نسبت داده شده است و روشن است که قیمتی می‌تواند بدست خدا باشد که متعارف بوده و اجحافی در آن نباشد اما نسبت دادن قیمت به خدا در جایی که با آن قیمت، ظلمی بر یک طرف (فروشنده یا خریدار) واقع می‌شود، روا نیست. بنابراین روایاتی که بر منع از قیمت‌گذاری دلالت دارند از صورت اجحاف، منصرف بوده و مربوط به جایی است که اجحافی در میان نباشد و در صورت اجحاف

ابتداءً امر به کاهش قیمت می‌شود و در صورت امتناع، قیمت‌گذاری جایز است و چنانچه در این فرض نیز، قیمت‌گذاری ممنوع باشد احتکار کالا باقی مانده و این موجب نقض غرض است.

### دیدگاه مختار

دقت در ادله شرعی اعم از آیات و روایات و ملاحظه استدلال‌های فقیهان، ما را به چند نتیجه می‌رساند:

#### أ. ممنوعیت قیمت‌گذاری در شرایط طبیعی

از عمومات آیات و روایات و همینطور برخی نصوص خاص که در بخش نخست مقاله بیان شد استفاده می‌شود که در شرایط عادی و طبیعی بازار که معاملات بر اساس علل طبیعی و عادی انجام می‌پذیرند، کسی از جمله حاکم شرع، حق دخالت در امور قیمت‌گذاری را ندارد. چرا که قیمت بازار در این حالت، به تبع عوامل طبیعی (کمی و فراوانی کالا) و میزان عرضه و تقاضا تنظیم می‌شود و چه بسا دخالت دولت در قیمت کالاها، منجر به پیدایش احتکار و انحصار، تبانی و مشکلات دیگری گردد. نهایت وظیفه‌ای که در این حالت بر حاکم اسلامی ثابت است حفظ شرایط طبیعی بازار و جلوگیری از بروز هرگونه ناهنجاری در امر معاملات می‌باشد که این مطلب به وضوح از ادله شرعی و اخبار و روایات موجود در متون روایی استفاده می‌شود.

علاوه بر آن امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر این مطلب را بیان داشته و می‌فرماید: «باید خرید و فروش در جامعه اسلامی به سادگی و با موازین عدل انجام گیرد. با نرخ‌هایی که به فروشنده و خریدار زیانی نرساند».

این بیان نورانی حضرت، حاکی از آن است که حاکم اسلامی باید اوضاع طبیعی بازار را حفظ نماید و فلسفه منع از احتکار نیز همین است چرا که حضرت این مطلب را در

مقام تعلیل بر منع از احتکار متذکر شده است.

### ب. اجبار محتکر بر عرضا کالا

در شرایط غیر طبیعی به ویژه احتکار، به استناد اخبار متواتر، محتکر مجبور به عرضه می‌شود، احادیثی که گذشت و غیر آن‌ها، در حدّ یقین بر این حکم دلالت دارند، گرچه سند برخی از آنها ضعیف است اما اگر کسی مجموع روایات را به دیده انصاف بنگرد به چنین قطعی خواهد رسید. البته باید در این مسئله به ضوابط احتکار و نوع کالاهای احتکاری نیز توجه شود. برای مثال حکم به اجبار محتکر برای عرضه کالا در صورتی است که احتکار سبب پیدایش ضرر عمومی گردد اما اگر ذخیره سازی وی چنین پیامدی نداشته باشد (مثل اینکه کالای احتکار شده توسط یک تاجر، در بازار موجود بوده و مردم می‌توانند آن را به قیمت عادلانه تهیه کنند) حکم پیش گفته در این حالت ثابت نمی‌شود چون در این فرض ضرری متوجه عموم نمی‌شود. بنابراین جایز است تاجری به امید گران شدن کالا، آن را ذخیره کند همانطور که صحیحه حلبی نیز به صراحت بر این مطلب دلالت می‌کند.

بنابراین در جایی حکم به اجبار محتکر بر عرضه کالا ثابت است که ضرر عمومی در بین باشد و وقتی این ضرر، ملاک حکم باشد به راحتی نمی‌توان علاوه بر اجبار محتکر، حکم به جواز قیمت‌گذاری را هم استفاده کرد چرا که هدف از اجبار، ایجاد شرایط عادی و طبیعی در جریان بازار و از بین بردن ناهنجاریهای اقتصادی حاکم بر بازار می‌باشد و چنانچه محتکر با همین اجبار، کالای خود را روانه بازار کرده و به قیمت جاری در بازار، آنرا عرضه کند موضوع حکم، منتفی شده و نیازی به قیمت‌گذاری نیست علاوه بر اینکه حاکم هم در صورت جواز قیمت‌گذاری نمی‌تواند قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار یا بالاتر از آن را بر کالا معین کند چرا که به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام در معامله هیچ یک از

طرفین نباید متضرر شوند. پس اگر خود محتکر با همین قیمت، کالا را در بازار به فروش رساند بر حاکم جایز نیست در قیمت آن دخالت نماید.

### ج. مسئولیت دولت برای تنظیم بازار

چنانچه با فرض اجبار محتکر بر فروش کالا ضرر عمومی مرتفع نشود مثل اینکه محتکر کالای خود را با قیمت بالایی عرضه کند به نحوی که مردم قدرت خرید آن را نداشته باشند در این صورت حاکم شرع مسولیت دارد با اتخاذ تدابیری، این ناهنجاری را مرتفع سازد و بازار را به حالت طبیعی برگرداند، و اگر با استفاده از تدابیر اقتصادی (هر چند با تصدی مستقیم دولت در عرضه برخی کالاها) بتوان ضرر عمومی را مرتفع ساخت، نوبت به قیمت‌گذاری نمی‌رسد. این نکته را می‌توان از جمع روایات ناهی از قیمت‌گذاری و نامه امیرالمومنین علیه‌السلام که وجود بازار روان و عادلانه را از فرمانروا می‌خواهد استفاده کرد.

### د. اجبار محتکر بر کاهش قیمت و قیمت‌گذاری در صورت امتناع

در صورتی که هیچ تدبیری برای برگرداندن بازار به شرایط طبیعی کارساز نبود و از طرفی هم محتکران کالا را به قیمت متعارف عرضه نمی‌کنند در این صورت همانطور که در دیدگاه امام خمینی گذشت در مرحله نخست حاکم شرع از محتکران می‌خواهد که خودشان داوطلبانه قیمت‌ها را کاهش دهند و در صورت اجتناب، اقدام به تعیین قیمت می‌کند. دلیل این حکم نیز جمع بین روایات نافی قیمت‌گذاری و قواعد رفع ضرر از جامعه اسلامی و جلوگیری از نقض غرض اجبار محتکر بر فروش کالا است.

### ه. تعیین قیمت عادلانه

چنانچه کار به قیمت‌گذاری منتهی گردد در تعیین آن بایستی ضوابطی رعایت شود که احادیث و روایات سابق، آن‌ها را بیان می‌کنند، قیمت‌ها در بازار باید به نحوی باشد که هیچ

اجحافی بر بایع یا مشتری در آن نباشد بنابراین حاکم اسلامی که می‌خواهد قیمت کالای احتکار شده را تعیین کند باید این ملاک را مراعات کرده و قیمتی را تعیین نماید که مصلحت بایع و مشتری در آن رعایت شده باشد. به همین جهت، حتی شیخ مفید هم که معتقد به جواز قیمت‌گذاری بود، بر این باور است که حاکم شرع به آنچه که مصلحت می‌داند به گونه‌ای که صاحبان کالاها متضرر نشوند می‌تواند قیمت تعیین کند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۱۶). حضرت امام نیز در این مقام میزان قیمت تعیین شده توسط حاکم را منوط به صلاح‌دید حاکم می‌داند و بدیهی است که صلاح‌دید حاکم شرع نباید موجب ضرر در حق بایع و محتکر گردد بنابراین در جایی که شارع اجازه قیمت‌گذاری به او داده است موظف است قیمت تعیین شده توسط کارشناسان را بر کالا وضع کند (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۶۱۳/۳ و حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲۷۹).

### نتیجه‌گیری

یکی از مؤلفه‌های اساسی اقتصاد مقاومتی عدالت است که هم بصورت مکرر در فرمایشات رهبری آمده است و هم مقصود از عدالت به صورت دقیق توضیح داده شده است. این اقتصاد، عدالت‌محور است؛ یعنی تنها به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری - رشد ملی، تولید ناخالص ملی - اکتفا نمی‌کند؛ بحث اینها نیست که بگوییم رشد ملی اینقدر زیاد شد، یا تولید ناخالص ملی اینقدر زیاد شد؛ که در شاخص‌های جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌کنید. در حالی که تولید ناخالص ملی یک کشوری خیلی هم بالا می‌رود، اما کسانی هم در آن کشور از گرسنگی می‌میرند! این را ما قبول نداریم. بنابراین شاخص عدالت - عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه - یکی از شاخص‌های مهم در اقتصاد مقاومتی است، اما معنای آن این نیست که به شاخص‌های علمی موجود دنیا هم بی‌اعتنایی بشود؛ نخیر، به آن شاخص‌ها هم توجه می‌شود، اما بر محور «عدالت» هم

کار می‌شود. عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملی را افزایش دادن است. (بیانات رهبری در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۱/۱).

یکی از مسائل اساسی که در بلند مدت روی تولید داخلی از جهت کمیت و کیفیت تاثیر می‌گذارد و موجب رهایی اقتصاد از وابستگی می‌شود توجه به قیمت‌های تعادلی بازار است و گرنه باعث افت انگیزه تولید کننده شده تولید داخلی را کاهش و موجب وابستگی اقتصادی می‌شود که خلاص اصول اساسی اقتصاد مقاومتی است. بر این اساس اگر بخواهیم با استناد به ادله شرعی و رعایت عدالت و حقوق همه ذینفعان در جامعه اسلامی شده و در بلند مدت حامی تولید داخلی و تعادل بازار شود، به مدل عملیاتی از قیمت‌گذاری برسیم در عین پذیرش مسئولیت دولت در مقام قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و نظارت. مراتب ذیل بایستی به ترتیب رعایت شود:

۱. در شرایط عادی و طبیعی بازار دولت حق قیمت‌گذاری نداشته و قیمت توسط سازوکار بازار (عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضا) و توافق طرفین تعیین می‌شود.
۲. در شرایط غیر طبیعی چون احتکار، انحصار و تبانی، دولت اسلامی موظف است با تمهیدات لازم شرایط غیر طبیعی را از بین ببرد بنابر این دولت موظف به اجبار محتکر و انحصارگر به عرضه کالا است اما حق قیمت‌گذاری ندارد.
۳. چنانچه محتکران و انحصارگران حاضر به عرضه کالاها به قیمت عادلانه نباشند و این موجب ضرر و ضرار جامعه شود حاکم اسلامی می‌تواند آنان را وادار به کاهش قیمت کند.
۴. در صورت امتناع فروشندگان از قیمت عادلانه، حاکم اسلامی می‌تواند اقدام به تعیین قیمت کند.
۵. چنانچه به هر دلیل کار به تعیین قیمت به صورت دستوری برسد، حاکم شرع

موظف است با مراجعه به دیدگاه کارشناسی قیمت‌ها را به گونه‌ای (عادلانه) تعیین کند که به ضرر هیچ یک از فروشنده و خریدار نباشد.

### کتابنامه

- ۱- ابن ابی جمهور؛ (۱۴۰۷ق)، «عوالی اللالی»، انتشارات سید الشهداء، قم.
- ۲- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی؛ (۱۴۰۸ق)، «الوسیله إلى نیل الفضیلة»، مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول، قم.
- ۳- بحرانی، یوسف؛ (۱۴۰۵ق)، «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۴- البوصیری، حافظ احمد بن ابی بکر بن اسماعیل؛ (۱۴۲۰ق)، «إتحاف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشرة»، قم.
- ۵- البیهقی، احمد بن الحسین بن علی؛ «السنن الکبری»، دارالفکر، بیروت.
- ۶- تمیمی مغربی؛ (۱۳۸۵ق)، «دعائم الإسلام»، دارالمعارف، مصر.
- ۷- حر عاملی؛ (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت، قم.
- ۸- حسینی، سیدرضا؛ (۱۳۸۴)، «قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال دوم، شماره چهارم.
- ۹- حلی، حسن بن یوسف مطهر؛ (۱۳۱۴ق)، «تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة»، قم.
- ۱۰- حلی، حسن بن یوسف مطهر؛ (۱۴۱۴ق)، «تذکره الفقهاء»، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول، قم.
- ۱۱- حلی، حسن بن یوسف مطهر؛ (۱۴۱۳ق)، «مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة»، قم.

دفتر انتشارات اسلامی.

- ۱۲- حلی، حسن بن یوسف مطهر؛ (۱۳۳۳ق)، «منتهی المطلب»، چاپخانه حاج احمد آقا و محمود آقا.
- ۱۳- حلی، حسن بن یوسف مطهر؛ (۱۴۱۰ق)، «نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام»، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۱۴- حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی؛ (۱۴۰۷ق)، «المهذب البارع فی شرح مختصر النافع»، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم.
- ۱۵- حلی، ابن ادريس؛ (۱۴۱۰ق)، «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم.
- ۱۶- حلی، محقق نجم لدین جعفر بن حسن؛ (۱۴۰۸ق)، «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، قم.
- ۱۷- خمینی، روح الله، (۱۴۲۱ق)، «کتاب البیع»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، قم.
- ۱۸- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة؛ «مکتبه الداوری»، چاپ اول، قم.
- ۱۹- راوندی، قطب الدین؛ (۱۴۰۵ق)، «فقه القرآن»، مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ دوم، قم.
- ۲۰- زحیلی، وهبه؛ (۱۴۰۵ق)، «الفقه الإسلامي و ادلته»، دارالفکر، چاپ دوم، دمشق.
- ۲۱- سبزواری، سیدعبد الاعلی؛ (۱۴۱۳ق)، «مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام»، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، قم.
- ۲۲- السجستانی، سلیمان بن الأشعث؛ (۱۴۱۰ق)، «سنن ابی داود»، دار الفکر، بیروت، چاپ اول.
- ۲۳- سیدرضی؛ (۱۴۱۴ق)، «نهج البلاغه»، مؤسسه نهج البلاغه، قم، چاپ اول.



- ۲۴- شفیعی، سید علی؛ (۱۳۷۷) «الاحتکار و ما يلحقه من الاحكام و الآثار»، انتشارات خوزستان، اهواز.
- ۲۵- شهید اول، محمد بن مکی عاملی؛ (۱۴۱۰ق)، «اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية»، دارالتراث - الدارالإسلامية، چاپ اول، بیروت.
- ۲۶- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی؛ (۱۴۱۰ق)، (الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقية)، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم.
- ۲۷- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی؛ (۱۴۱۳ق)، (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرايع الإسلام)، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، قم.
- ۲۸- شیخ صدوق؛ (۱۳۹۸ق)، «التوحيد»، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۲۹- شیخ صدوق؛ (۱۴۱۳ق)، «من لايحضره الفقيه»، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۳۰- شیرازی، سید محمد حسینی؛ «فقه العولمة»، بی‌نا.
- ۳۱- شیخ انصاری، مرتضی؛ (۱۴۱۵ق)، «کتاب مکاسب»، کنگره جانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم.
- ۳۲- صدر، محمدباقر؛ (۱۴۰۷ق)، «اقتصادنا»، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم.
- ۳۳- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ (۱۳۸۷ق)، «المبسوط فی فقه الإمامیه، المكتبة الرضویة لإحياء الآثار الجعفریة»، چاپ سوم، تهران.
- ۳۴- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ (۱۴۰۰ق)، «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى»، دارالکتاب العربی، بیروت.
- ۳۵- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، «الخلاف»، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم.
- ۳۶- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، «تهذيب الأحكام»، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران.

- ۳۷- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ (۱۳۹۰ق)، «الإستبصار فیما اختلف من الأخبار»، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، تهران.
- ۳۸- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ (۱۴۰۷ق)، «رجال الشیخ»، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۳۹- عاملی، جواد بن محمد حسینی؛ (۱۴۱۹ق)، «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم.
- ۴۰- فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله؛ (۱۴۰۴ق)، «التنقیح الرائع لمختصر الشرائع»، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول، قم.
- ۴۱- فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی؛ (۱۴۱۷ق)، «کشف الرموز فی شرح مختصر النافع»، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، قم.
- ۴۲- القزوینی، محمد بن یزید؛ «سنن ابن ماجه»، دار الفکر، بیروت.
- ۴۳- کلینی؛ (۱۴۰۸ق)، «الکافی»، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، بیروت.
- ۴۴- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ (۱۴۱۳ق)، «المقنعه»، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم.
- ۴۵- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ (۱۴۱۳ق)، «المسائل الصاغانیة»، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، قم.
- ۴۶- منتظری، حسینعلی؛ (۱۴۰۶ق)، «رساله فی الاحتکار و التسعیر»، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- ۴۷- محقق داماد، مصطفی؛ (۱۳۶۲)، «تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلامی»، انتشارات اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، قم.
- ۴۸- الموسوعه الفقهيّه الكويتیة؛ (۱۴۰۴ق)، «وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامیة»، کویت، چاپ دوّم.

- ۴۹- نجاشی؛ (۱۴۰۷ق)، «رجال النجاشی»، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۵۰- نجفی، محمد حسن بن باقر؛ (۱۳۶۸)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، دار الکتب الاسلامیة، چاپ نهم.
- ۵۱- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ (۱۴۱۵ق)، «مستند الشیعة فی احکام الشریعة»، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، قم.
- ۵۲- نوری، میرزا حسن؛ (۱۴۰۸ق)، «مستدرک الوسائل»، مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام، چاپ اول، بیروت.
- ۵۳- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ (۱۳۵۸)، «مناهج البراعة فی شرح نهج البلاغة»، مکتبه الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران.
- ۵۴- یوسفی، احمد علی؛ (۱۳۸۵)، «رفتار پیامبر و امامان در برابر نوسان قیمت‌ها»، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۲۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی